



طنز در ادبیات مشروطه

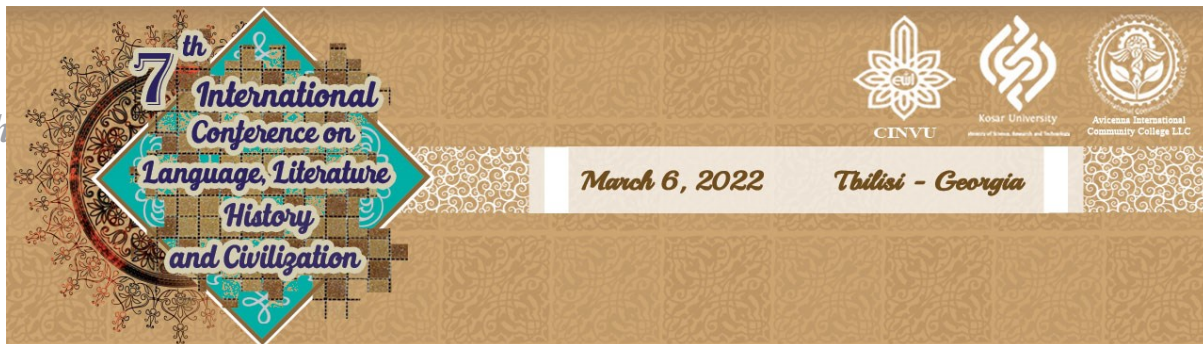
محمد گل محمدی

دانشجوی کارشناسی آموزش الهیات دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مقصودی همدان

چکیده

گذشته ادبیات ایران دارد. در خلال تحوّل عظیم، نثر به سلطه طولانی شعر پایان بخشید، اما مهمترین تحوّل را می توان در زبان و عناصر آن مشاهده کرد. زبان، نقاب فرهیختگی و ادبیات را کنار می زند و همراه با جریان زمان و مکان آزادانه نفس می کشد. یکی از مهمترین تحولات زبانی و ادبی این دوره، گرایش به طنز پردازی است. در این مقاله، سعی شده است با توجه به ادبیات جامعه مشروطه و ادبیات آن، تحوّل در ادبیات فارسی پدید آورد که از لحاظ مخاطب، کارکرد، تنوع و زبان، تفاوت چشمگیری با ادوار گرای مشروطه، نخست مفهوم طنز و عناصر اصلی آن و سپس تئوری و کارکردهای طنز از دیدگاه اجتماعی بررسی گردد. حاصل این پژوهش ارائه تئوری نوینی به نام «طنز و گسل اجتماعی» است. این تئوری، طنز را حاصل شکاف اجتماعی بین گروه ها و طبقات اجتماعی یک جامعه با هم و یا در سطح جهانی، شکاف فکری جوامع با یکدیگر می داند و به بررسی جوانب مختلف آن می پردازد.

واژه های کلیدی: تئوری طنز، کارکرد طنز، مشروطه، نثر، گسل اجتماعی



مقدمه:

یکی از خاستگاه‌های اصلی طنز در ادبیات فارسی، دوره مشروطه است. اگر طنز را نه یک نوع؛ به طوری که حضور فعال و جدی آن در سه قلمرو شعر، نثر و نمایشنامه کاملاً محسوس است. درباره طنز این دوره، گفته‌ها و ناگفته‌ها بسیار است. اغلب پژوهش‌های انجام گرفته، به طنز در شعر این دوره اختصاص یافته است. در این باره ادوارد براون اولین کسی است که پاره‌ای از اشعار طنز مشروطه را در کتاب «شعر و مطبوعات جدید ایران» جمع‌آوری و به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. آراین پور نیز در جلد دوم «از صبا تا نیما» بخشی از کتاب خود را به نقد و بررسی طنز این دوره اختصاص داده است. براهنی در «قصه نویسی» اشاراتی به سبک طنز پردازای دهخدا دارد. همچنین فرجیان و نجف زاده با فروش در «طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب مشروطه» به معرفی طنز پردازان مشروطه پرداخته‌اند. همان‌طور که گفته شد، در این پژوهش‌ها محور اصلی بررسی طنز در شعر بوده است. جوادی در کتاب ارزشمند خود «تاریخ طنز در ادبیات ایران» اگر چه محور اصلی کارش بررسی سیر طنز در ادبیات فارسی است؛ با این حال با نگاهی نو و علمی به طنزهای مشروطه پرداخته است. پژوهش‌هایی که تاکنون درباره طنز در ادبیات فارسی صورت گرفته؛ اغلب به سه حوزه تاریخ ادبیات، زندگینامه طنز پردازان و تکنیک‌های طنز محدود می‌شود و تئوری و کارکرد طنز که دو شاخه اصلی تر پژوهش‌های طنز و مطایبه به شمار می‌رود، به‌بوته فراموشی سپرده است. طنز در نثر مشروطه با وجود غنای فراوان، کمتر مورد توجه منتقدان واقع شده است. این پژوهش با تمرکز بر طنز در نثر مشروطه، می‌کوشد تا به تئوری نوینی در این باره دست یابد. یکی از پرسش‌های اساسی در مورد طنز مشروطه، به علل پیدایش و گسترش طنز در این دوره مربوط می‌شود. مسلماً گسترش طنز را در چنین سطح گسترده‌ای نمی‌توان محصول ذوق و قریحه فردی دانست. گسترده‌گی طنز در دوره‌ای که مهمترین تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در آن شکل گرفته است، لزوم توجه به ارتباط طنز با مسایل اجتماعی - سیاسی و عنصر زمان را یادآور می‌شود

روش تحقیق:

موضوع اصلی این پژوهش تبیین تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی با تاکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی است. این تحقیق از نوع نظری و روش آن روش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش،

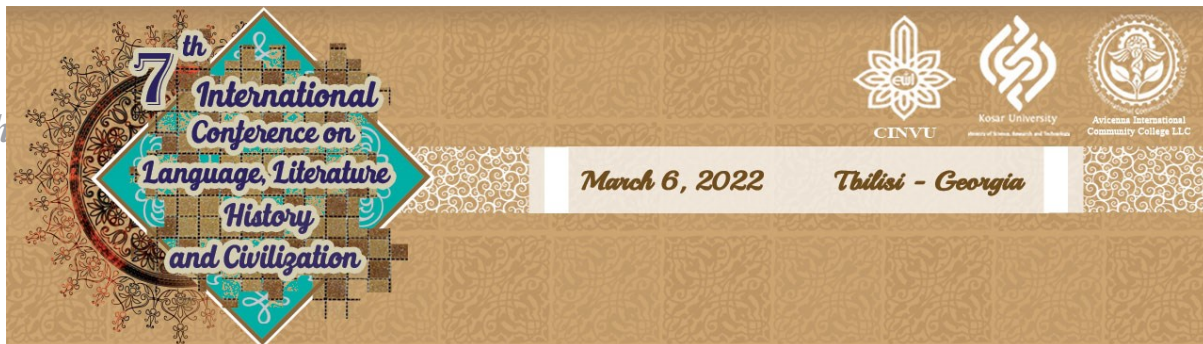
طنز چیست

طنز یا حداقل طنز اجتماعی در ادبیات ایران پدیده‌ای ناآشنا به حساب نمی‌آید و در آثار عبید زاکانی و حافظ گونه‌های مختلف آن دیده می‌شود. با این همه، باید پذیرفت که طنز مشروطه از لحاظ ماهیت، تنوع و کارکرد، وضعیتی کاملاً متفاوت دارد. این شگرد هنری متأثر از فضای اجتماعی و اقتباس از بیرون مرزها سخت مورد استقبال ادبیات جامعه‌گرای مشروطه واقع شده بود. در اینجا قبل از پرداختن به تئوری طنز مشروطه، هویت طنز را بازنگری می‌کنیم. ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع برای طنز چندان آسان به نظر نمی‌رسد. این دشواری از یک طرف به علت ماهیت، ساختار



و کارکرد پیچیده آن است و از طرف دیگر، به مرز باریک و عموماً لغزنده این مفهوم با مفاهیم مشابه آن، همچون هزل، هجو، فکاهی و... مربوط می شود. از سوی دیگر، تعیین معادل های مناسب فارسی برای این حوزه وسیع واژگانی، کار تعریف و تعیین چارچوب برای این مفهوم را با آشفتگی و سر درگمی رو به رو ساخته است. برای مثال، واژه انگلیسی در ترجمه فارسی معادل های گوناگونی، همچون «هجو»، «هزل»، و «طنز» را پذیرفته است. (۱) برای تحقیق در این حوزه به نظر می رسد اولین گام تعیین حد و مرز و حدود هر یک از این واژگان است. برای این منظور، نگارنده واژه «طنز و مطایبه» را برای عنوان کلی هر اثر ادبی-هنری که حاصل آن خنده و مزاح است، پیشنهاد می کند. در این صورت، هر یک از واژه های طنز، هجو، هزل، لطیفه، فکاهی، بذله، کاریکاتور، کاریکلماتور و... زیر مجموعه «طنز و مطایبه» به حساب خواهد آمد. برای هر یک از این واژه ها، با توجه به زبان، هدف و کارکرد، می توان به تعریف و یا دست کم توصیفی جداگانه دست یافت. در اینجا با ارائه تعریف و یا دست کم توصیفی پدیدار شناختی از طنز، می کوشیم مرز آن را از موارد مشابه جدا کنیم. پیش از پرداختن به این مفهوم باید یادآور شویم که بنا به نظر جوادی: «در چند دهه گذشته، کلمه طنز اغلب به جای «ساتیر» فرنگی به کار برده شده و کم کم در فارسی مفهوم کلی آن را پیدا کرده است». (۲) بنابراین، امروزه در زبان فارسی واژه طنز تقریباً معادل انگلیسی به کار می رود. با این توضیح، منظور از طنز «شیوه ای از نقد و اعتراض است که طنزپرداز به منظور اصلاح و با زبانی هنری و عموماً غیر شخصی، به کمک تیپ سازی و با بیانی که حاصل آن ریشخند یا نیشخند است، به خلق اثر ادبی-هنری می پردازد. بر اساس این تعریف، ویژگی ها و عناصر زیر باید مورد توجه و ژرف نگری واقع شود: الف) نقد و اعتراض: درباره رابطه طنز و اعتراض سخن خواهیم گفت، اما نقد در اینجا به معنای شیوه ها و یا نظریه نقد ادبی نیست، بلکه به معنای نوعی نقد اجتماعی-فرهنگی است که در قالب ادبی مطرح شده است. نظر چرنیشفسکی، منتقد روس که می گوید: «طنز نویسی بالاترین درجه نقد ادبی است»، بر همین جنبه از نقد تأکید دارد. (۳)

ب) طنز اصلاحگر است. طنز می خواهد وضع موجود را که گمان می کند سخره آمیز و نادرست است، به وضع مطلوب دگرگون کند. «وضع موجود» ارتباط تنگاتنگی با سنت دارد. طنز اجتماعی سنت گریز و یا حتی فراتر از آن سنت ستیز است و به همین علت که تفکر سنتی و نمودهای درست یا نادرست آن در این دوره از سوی تفکر مدرن آماج حمله قرار گرفته است. پوینده با تأکید بر این ویژگی در اندیشه باختین، منتقد جامعه گرای روس، و با بهره گیری از سخنان وی می نویسد: «خنده مطلوب باختین نیز خود به تنهایی نوعی جهان نگری است؛ نفی آگاهانه شادمانه وضع موجود و ایجاد نظم جدید براساس شادی، آزادی، برابری. این خنده رهایی بخش، بیداد ستیز، جزم شکن، آینده نگر و زاینده است. باختین در خنده و جشنهای مردمی، نفی تمام نظم اجتماعی موجود، از جمله حقیقت مسلط را می بیند؛ نفی که با آنچه در حال زایش است، پیوندی جدایی ناپذیر دارد». خنده و جنبش های مردمی گستاخی ابداع را بر می انگیزد، به رهایی از دیدگاه مسلط در باب جهان، به رهایی از همه رسوم، حقایق جاری، تمام چیزهای مبتذل، عادی و پذیرفته همگان یاری می رساند و سرانجام امکان می دهد که نگاهی تازه به جهان بینیم و دریابیم هر آنچه وجود دارد، تا چه حد نسبی است و یک نظم جهانی سراپا متفاوت، امکان پذیر است». (۴)

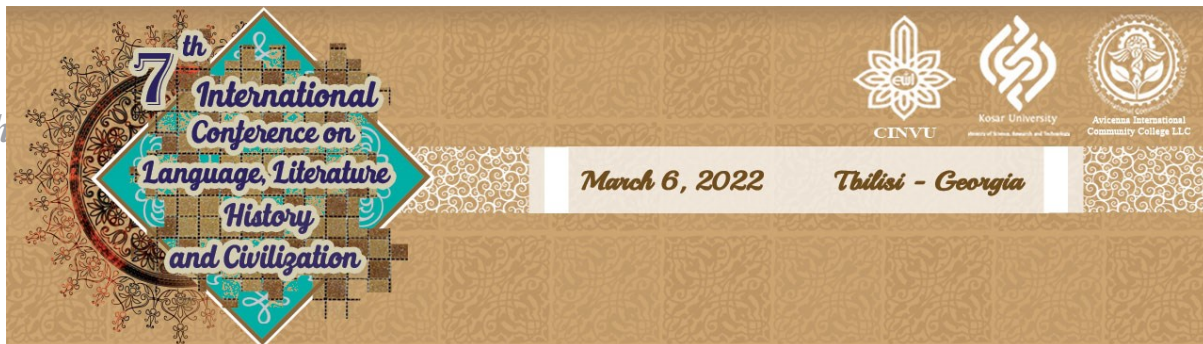


ج) طنز بر پایه ریشخند و یا نیشخند است: ریشخند حاصل طنز شاد و امیدوار است که طنز پرداز وضع موجود را تمسخر آمیز می بیند و خواهان دگرگونی آن است. عنصر تضاد و اعتراض در این نوع طنز ملایم است، زیرا نویسنده اصلاح وضع موجود را چندان دور از انتظار نمی بیند. در مقابل، نیشخند حاصل طنزی است نا امید و غمگین که نشان می دهد تحمل وضع موجود به هیچ وجه ممکن نیست. خنده بر آمده از چنین طنزی تلخ و زهر آگین است. طنز در این حالت یکپارچه خشم است و از سر ناچاری و یأس نسبت به عدم دگرگونی وضع موجود، به خنده مبدل شده است؛ همان خنده ای که به زیبایی در این مصرع مشهور فارسی آمده است: «کارم از گریه گذشته است، از آن می خندم».

د) طنز نمونه گرا است. طنز برخلاف برادرزاده عبوس خود، هجو، شخص خاصی را مد نظر ندارد و حتی اگر شخص خاصی را مد نظر قرار دهد، آن را به صورت تیپ و نماد کلی یک ویژگی منفور و مسخره، بازسازی می کند. به عبارت دیگر، به جای پرداختن به شخص و شخصیت، به عملکردها می پردازد.

و) زبان ادبی - هنری: طنز نویس باهوش از زبان ادبی که با ظرافتها و نوآوریهای زبانی در آمیخته است، سود می برد. از این رو، طنز هر چه هنجار شکن تر و از عنصر آشنایی زدایی بهره ور باشد، قدرت جذب مخاطبانش افزایش می یابد. پس از شناسایی عناصر اصلی طنز، اکنون پرسش بنیادین، این است که چرا طنز در دوره مشروطه، این همه مورد توجه واقع شده است؟ به نظر می آید نویسندگان مشروطه در استفاده از طنز اهداف خاصی را دنبال می کرده اند. از نظر ادبی - همان طور که قبلاً اشاره شد - ادبیات مشروطه سخت مورد انتقاد واقع می شود که دارای زبانی مستقیم و غیرادبی است. نویسندگان این دوره - خود آگاه یا ناخود آگاه - طنز را به خدمت گرفته بودند تا بر جنبه ادبی و هنری آثار خود بیفزایند و زبان ادبی را از سقوط در دره ابتدال و روزمرگی نجات دهند. بنابراین، طنز وجه ممتاز ادبیات مشروطه است. عامل دیگر و البته اساسی تری که برای این گرایش باید به آن اشاره نمود، محتوا و مضمون عمده اجتماعی و سیاسی این دوره است. روح نظم و نثر مشروطه اعتراض است. تقریباً هیچ یک از شؤن جامعه سنتی ایران؛ نظیر: ادبیات، شیوه معیشت، چارچوب های فکری، فرهنگی، مذهبی و... از اعتراض و انتقاد برکنار نمانده است. طنز در واقع ادبی ترین شکل این اعتراض است و همان طور که یان جک گفته است: «طنز زاده غریزه اعتراض است؛ اعتراضی که به هنر تبدیل شده است»

اعتراض؛ یعنی هر گونه انتقاد از «وضع موجود» و کوشش فکری و عملی برای تغییر و دگرگونی آن، چه این اندیشه منجر به تغییر شود و چه در سایه عدم امکان تحقق، به یأس و ناامیدی بدل گردد. با این باور، طنز از شکاف عمیق میان تفکر سنتی و مدرن و اختلاف میان وضع موجود و آنچه که باید باشد؛ حکایت می کند. طنز مشروطه در حقیقت سلاح جامعه روشنفکری برای اصلاح و دگرگونی است؛ سلاحی که هر گونه خشونت را نفی می کند. اکنون به پرسشی که در بالا مطرح شد، با تأمل و توسع بیشتری می پردازیم. برای پاسخ به این پرسش، در آغاز لازم است تئوری های طنز - هر چند مختصر - بررسی گردد. (۵)



تعریف لغوی و اصطلاحی طنز

تعریف لغوی:

افسوس کردن ، مسخره کردن ، طعنه زدن ، سرزنش کردن ، تمسخر کردن ، در حال ناز و کرشه کردن (۶)

طنز در ادب فارسی در چند معنی به کار رفته است

الف) مسخره و طعنه زدن

زیون تر از مه سی روزه ام مهی سی روز

مرا با طنز چو خورشید خواند آن جوزا (۷)

شیخم به طنز گفت حرام است می مخور

گفتم به چشم ، گوش به هر خر نمی کنم (۸)

ب) نظامی گنجوی طنز را به معنی « تقلید از سر تمسخر » به کار برده است

سایه که نقیضه ساز مرد است

در طنز گری گران نورد است

طنزی کند و ندارد آزم

چون چشمش نیست کی بود شرم (۹)

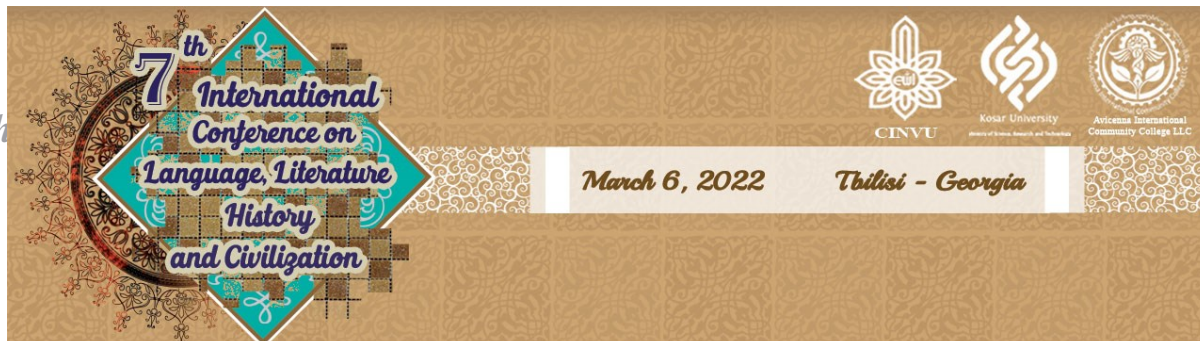
ج) طنز به معنی دروغ و مسخره

دی گفت سعدیا من از آن توام به طنز

آن عشوه دروغ دگر باره بنگرید (۱۰)

طنز در اصطلاح ادبی

در ادبیات کهن ایران ، طنز به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده است و مرز مشخصی با دیگر مضامین انتقادی و خنده آمیز چون هجو و غیره نداشت و از واژه طنز هم اغلب معنی لغوی آن یعنی تمسخر کردن ، طعنه زدن مد نظر شاعران و نویسندگان بوده و است ولی در معنی امروزی که جنبه انتقاد غیر مستقیم اجتماعی با چاشنی خنده که بعد تعلیمی و اصلاح طلبی و آموزندگی آن مراد است از واژه اروپایی که ریشه یونانی دارد اخذ شده است که در آن نویسنده یا شاعر با بزرگ نمایی و نمایان تر جلوه دادن جهات زشت و منفی و معایب و نواقص پدیده ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی ، درصدد تذکر ، اصلاح و رفع آنها بر می آید . که در ادبیات فارسی در سده ی اخیر جایگاهی مناسب برای خود باز کرده است و اوج و پر رنگی آن را می توان در دوره مشروطیت مشاهده کرد . ولی صاحب نظران و ادیبان و طنز شناسان با دیدگاه ها و برداشت های شخصی ، تعاریفی نسبتاً متفاوت ارائه کرده اند که با ارائه تعریف آنان به تعریف جامعی که چهار چوب و ویژگی های طنز را دارا باشد بر خواهیم رسید . فریدون تنکابنی در تعریف طنز می نویسد : « انتقاد اجتماعی در جامه ی رمز و کنایه ، با رعایت و حفظ جنبه های هنری



و زیباشناسی». دکتر احمد شوقی درباره این تعریف می نویسد: «انتقاد اجتماعی از لوازم طنز است ولی عنصر «رمز و کنایه از ضروریات حتمی طنز نیست به علاوه اشاره به خنده آمیز بودن طنز که یکی از ویژگی های اصلی طنز می باشد اشاره ای نکرده است» آقای عمران صلاحی می نویسد: «طنز یعنی به تمسخر گرفتن عیب ها و نقص ها به منظور تحقیر و تنبیه، از روی غرض اجتماعی؛ و آن صورت تکامل یافته هجو است به عبارت دیگر: طنز، هجوی است از روی غرض اجتماعی هم چنان که ملاحظه می شود در این تعریف نیز به هدف اصلی رسالت (۱۱) طنز در اصطلاح ادب، شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفر آمیز ناشی از فساد و بی رسمی های فرد یا جامعه را که دم زدن از آنها به صورت عادی یا به طور جدی، ممنوع و متعذر باشد، در پوششی از استهزاء و نیشخند، به منظور نفی و بر افکندن ریشه های فساد و موارد بی رسمی، طنز نامیده می شود. (۱۲)

دکتر احمد شوقی در مقاله ای ضمن برشمردن ویژگی های طنز تعریف جامعی ارائه داده اند که ضمن در نظر گرفتن مختصات و چهار چوب طنز، آن را از هجو و هزل متمایز کرده اند.

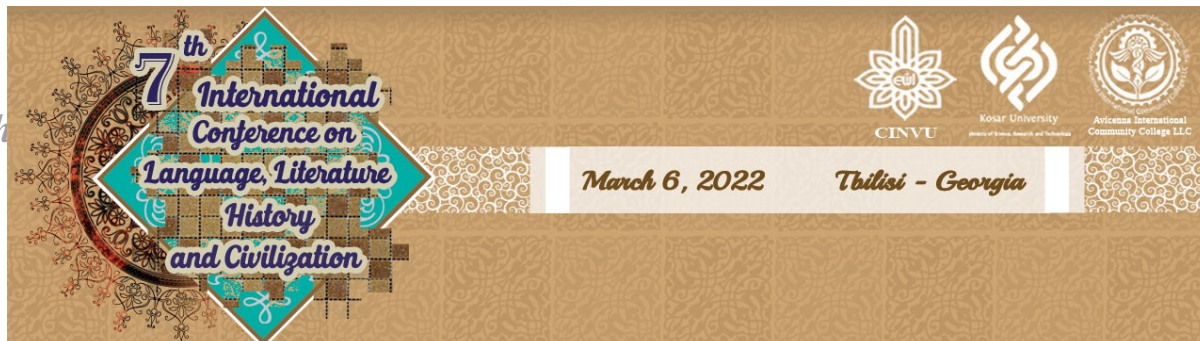
طنز از نظر محتوا - نه قالب - یکی از انواع ادبی است که نویسنده و شاعر در آن علل و مظاهر واپس ماندگی و معایب و مفاسد و ناروایی های دردناک جامعه را، به قصد اصلاح، با چاشنی خنده، به طور برجسته و اغراق آمیز و توأم با اشاراتی به وضع مأمول زندگی بیان می کند. با توجه به تعاریف فوق می توان گفت: سه عنصر اصلی خنده مایه، انتقاد اجتماعی و اصلاح طلبی در شکل گیری طنز در اصطلاح ادب، شیوه خاص بیان مفاهیم تند طنز دخیل هستند.

هدف و خاستگاه طنز

اصولاً خاستگاه طنز از آنجا آغاز می شود که رعایت حقوق دیگران نشود و آزادی توأم با مسئولیت مورد تعدی واقع شود و بی بند و باری و هرج و مرج به عنوان آزادی تبلیغ گردد و نظام جامعه در مسیر طبیعی خود مورد تهدید قرار گیرد و ستم و تجاوز در اشکال گوناگون چهره نماید و منادیان آزادی، خود عاملان بدبختی فکر و اندیشه و آزادی گردند و ترقی و اعتلا جای خود را به انحطاط و سقوط دهد و پویایی اندیشه و حرکت ناشی از آن، کم کم به رکود انجامد. در حقیقت طنز اعتراض است بر نارسایی ها و نابسامانی ها و بی رسمی ها که در یک جامعه وجود دارد و گویی جامعه و مسئولان امر نمی خواهند این اعتراض ها را مستقیم و بی پرده بشنوند.

استاد زرین کوب می نویسد: «هر یک از نابسامانی ها و بی رسمی ها ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو و هزل یا طنز اجتماعی. طنز هر چند با شوخی و خنده همراه است اما نقدی است جدی بر نارسایی ها و اشکالات اجتماعی، که قصد سازندگی و اصلاح دارد نه سوزندگی و تخریب».

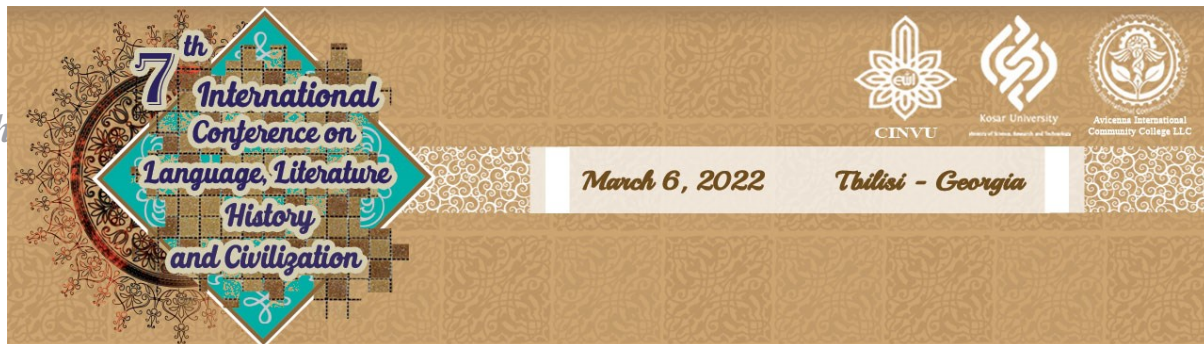
و دکتر آراین پور در نقد بودن طنز می نویسد: «طنز نویسی بالاترین درجه نقد ادبی است به شرط آن که حوادث و چهره ها را دگرگون نکند» (۱۳) و نیز در خنده ناک و شوخ طبعی بودن آن می نویسد: «مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده، خنده شادمانی و شوخی نیست خنده ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سر کوفت و کمابیش زننده و نیشدار که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را به خطای خود متوجه می سازد و در مقام تشبیه می توان



گفت که قلم طنز نویس کارد جراحی است نه چاقوی آدم کشی. با همه تیزی و برند گیش، جانکاه و موزی و کشنده نیست بلکه آرام بخش و سلامت آور است. زخمهای نهانی را می شکافد و عفونت را می زداید و بیمار را بهبود می بخشد.» (۱۴) بنابراین هدف طنز «به طور کلی، تنبّه و توجه دادن افراد یا جامعه به معایب و مفاسد خود، تحقیر و کوبیدن رذایل اخلاقی، رشد فضایل اخلاقی و در یک کلام تزکیه و تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن اجتماع است.» (۱۵) بنابراین هدف طنز «به طور کلی، تنبّه و توجه دادن افراد یا جامعه به معایب و مفاسد خود، تحقیر و کوبیدن رذایل اخلاقی، رشد فضایل اخلاقی و در یک کلام تزکیه و تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن اجتماع است.» (۱۶) و دکتر بهزادی در علل خاستگاه طنز می نویسد: «متأسفانه، در چهارده قرن گذشته، غالب زمامداران، آرامش روح و شادمانی خاطر خویش را در کسب تعلقات دنیوی می جستند و با ریختن خون بی گناهان و بردن عرض و آبروی دیگران بر مسند قدرت قرار می گرفتند و خداوند، دین، عدالت و اخلاق، ابزار و وسایلی می شدند در دست آنان، برای فریب دادن مردم مظلوم و اضافه می کند: «این طنزها مولود هوس های زشت طنز پردازان، در جهت خوار شماری ارزش های دیگران نیست بلکه تلاش روشنفکرانه و وطن پرستانه ای است، به منظور ایجاد انگیزه و تفکر در مردم بی تفاوت و کم فرهنگ، تا بهتر بینند و بیشتر بیندیشند و ناهنجاری های رایج در جامعه را تشخیص دهند.» (۱۷)

اهمیت طنز

همان طور که قبلاً ذکر شد؛ در دوره مشروطه، نثر به صورت جدی مورد توجه واقع شد. طنز یکی از شگردهایی بود که نثر این دوره را برای مخاطبانش خواندنی و تأثیر گذار می ساخت. از این رو طنز در نثر این دوره جایگاهی ویژه یافت و شایسته است جنبه های مختلف آن از قبیل علل پیدایش و گسترش، تأثیرات زبانی و ادبی، ویژگیهای روان شناختی و جامعه شناختی آن مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد. طنز مشروطه متأسفانه به دو علت مهجور مانده است: اول اینکه ادبیات مشروطه با این استدلال که زبانی مستقیم و غیر ادبی دارد و از عناصر ادبی غنی برخوردار نیست؛ مورد کم توجهی منتقدان واقع شده است. از طرف دیگر، این بی مهری به ماهیت طنز بر می گردد که در ایران کمتر کسی آن را جدی گرفته است. در ایران به علت شرایط سیاسی و اجتماعی و استبداد شدید، آفرینش اثر طنز آمیز چندان آسان نبوده است و منتقدان ادبی نیز به آن کمتر توجه نشان داده اند. منتقدان و نظریه پردازان سنتی مرز طنز را با دیگر گونه های مطایبه، خصوصاً هزل نادیده می گرفتند. این گروه در یک تقسیم بندی ناکار آمدی این مبحث گسترده و پیچیده را در مباحث بیانی، زیر عنوان کلی «استعاره عنادیه» (۱۸) جای داده اند؛ غافل از این که در لا به لای متون نظم و نثر و حتی آرایه های ادبی - که سخت مورد توجه این گروه بوده - گونه های مختلف مطایبه و طنز وجود داشته است. (۱۹) در نتیجه، تنها به صورت جسته و گریخته و بسیار کلی به اهداف این حوزه وسیع اشاره شده است؛ بی آن که هیچ اشاره در خور توجهی به تئوری و کارکردهای آن شده باشد. حلبی که خود سالها در مورد طنز کلاسیک ایران و اسلام به کاوش پرداخته است، درباره میزان اهمیت طنز در میان منتقدان گذشته می نویسد:



در کتابهای ادب قدیم و جدید ما، چیز مهمی در باب این واژه ها طنز و مطایبه و این رشته از فن ادب به چشم نمی خورد، حتی در دایره المعارف اسلام که کم و بیش فرهنگ اسلامی را به طور عینی و با چشم نسبتاً باز و بی تعصب بررسی کرده اند، جز درباره هجا (هجو) چیزی نوشته اند. گویا این کار را در شأن کتاب رسمی اهل علم ندانسته اند و اگر چیزی هم در متون ادب فارسی به چشم می خورد در بسیاری از اوقات در هم و مشتبه شده است» (۲۰).

اگر چه در دوره اخیر با گسترش تحقیقات ادبی، پژوهش هایی در زمینه طنز در ایران صورت گرفته است؛ نیاز به کارهای اساسی و تخصصی بیشتری است. این نقص متأسفانه در مورد ادبیات مشروطه که مهمترین جایگاه طنز ادبیات فارسی است؛ نمایان تر است. طنز این دوره که از جهات گوناگون دارای اهمیت است، آنچنان که شایسته و بایسته است، تجزیه و تحلیل نشده است. (۲۱)

در تحقیقات ادبی، طنز را می توان در سه شاخه اصلی تئوری، تکنیک و کارکرد نقد و بررسی نمود. هر یک از این شاخه ها به نوبه خود، قابل تقسیم به زیر شاخه های دیگری است. در بخش تکنیک طنز، شگردهای ساخت طنز، به ویژه از نظر زبانی و نوآوری های تکنیکی نقد و بررسی می شود. در حوزه کارکرد طنز، طنز پژوه باید مباحثی، نظیر: تأثیر طنز بر اصلاح و تغییر ارزشهای جامعه، رابطه طنز و قدرت و علل پیدایش و گسترش آن، نقش طنز در نزدیکی فرهنگی جوامع و چند فرهنگی و تأثیر طنز بر زبان و نهایتاً زایش زبانی را مورد کندو کار قرار دهد. از لحاظ تئوری، تاکنون طنز در ادب جهانی از جنبه های گوناگون تئوری پردازی شد است. علمی نظیر روان شناسی، زبان شناسی و جامعه شناسی هر یک از دیدگاهی خاص به این موضوع علاقه نشان داده اند. در این پژوهش به علت روح متعهد و جامعه گرای ادبیات مشروطه، بر دیدگاه جامعه گرا در تئوری طنز بیشتر تمرکز خواهیم کرد. از این رو، در این بخش زوایه نگاه به طنز را روشنتر میسازیم

رسالت طنز نویس

شاعران و نویسندگانی که در قبال ذوق و هنر خود رسالتی بر دوش دارند، با وجدان بیدار و ضمیر آگاه خود نمی توانند در برابر مزدوران و بیدادگران جامعه سکوت کنند، در برابر بتهای زمان سر تعظیم فرود آورند و تن به ذلت و رذالت بسپارند. آنان بر خلاف برخی شاعران و نویسندگان زیاده خواه و چاپلوس، با چاشنی طنز و شوخ طبعی به انتقاد از رذایل اخلاقی مدعیان زر و زور و مدعیان عدل و ایمان و... می پردازند.

رسالت هنرمندان طنزنویس را در چند بند می توان بیان کرد:

۱ - طنزنویس، که قصد افکندن طرحی نو دارد، نقاط ضعف افراد و جامعه را هر چه برجسته تر و مضحک تر جلوه می دهد و بنیاد جریانها و معتقدات باطل را متزلزل می کند.

۲ - طنزنویس با هر آن چه غیر انسانی، خرافاتی و بی پایه است مبارزه می کند و بر هر نظام و آیینی که انسان را از تازگی و تکاپو به سوی کمال باز دارد، عاصی است.



۳ - طنزنویس: «دردهای افراد جامعه‌ی رو به زوال و تباهی را همچون پزشک تشخیص می‌دهد و با این قصد که بازنمایی پلیدی‌ها و دردها بر مذاق بیماران، تلخ و ناگوار نیفتد، آن‌ها را همچون دارو به شهد شوخی و طنز آغشته می‌دارد» (۲۲).

۴ - طنزنویس: «بناهای پوسیده و پوشالی نادانی و نقص انسان‌ها و جامعه را ویران می‌کند تا به جای آن‌ها بناهای استوار آگاهی و کمال ساخته شود». (۲۳)

۵ - طنزنویس: «دیدگان خود را از ظاهر آراسته‌ی جامعه، به سوی اندرون پوسیده و نابهنجار آن رخنه می‌دهد». (۲۴)

۶ - طنزنویس: «با شخص و فرد در نمی‌افتد و از فردگرایی فاصله می‌گیرد، چرا که ارزش طنز در گستردگی و نیرومندسازی طبقه‌ای است که طنز لبه‌ی تیز تحقیر و استهزای خود را به سوی آن نشانه رفته است». (۲۵)

شیوه‌های رایج در طنز

رایج‌ترین شکل‌ها و شیوه‌های طنز به قرار زیر است:

الف) تحقیر:

بنیادی‌ترین شیوه و ابزار هزل‌گو و طنزنویس تحقیر و کوچک‌شمردن است و آن کاستن قدر یا بی‌ارزش کردن فرد یا گروه از طریق بدجلوه‌دادن قد و قامت یا شأن و مقام اوست. چرا که اغلب، مردم یا به مقام و منزلت خود می‌بالند یا به مال و منال و شاید قدرت جسمانی و یا زیبایی و غیره که طنز پرداز با تحقیر و کوچک کردن اشخاص پر مدعا، آنان را متنبه می‌سازد مثلن حافظ می‌فرماید: یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان این همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

ب) تشبیه به حیوانات:

بسیاری از نویسندگان و شاعران طنزگو برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و صفات و حرکات آن‌ها سود جستند. و این امر دو علت عمده داشته است: نخست این که «با گفتار صریح یا بدگویی، ریشخند مستقیم بزرگان و فرمان‌روایان را کاری ناممکن می‌دیده‌اند. دوم این که آنان با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات - که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه‌آوردن کاری نمی‌توانند - آن‌ها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می‌کشیدند، (۲۶) و با لحنی انتقادی و طنزآمیز رجال و بزرگان را اگر دارای صفات نفسانی و حیوانی برجسته‌ای بوده‌اند، به حیوانی که در آن صفت، سرآمد است تشبیه می‌کرده‌اند. مثلن تن‌پروری و تنبلی آنان را به خوک و مکاری و نهان‌کاری را به روباه و حماقت را به خرس و درندگی را به گرگ و... عطار در منطق‌الطیر جغد را نماد ثروتمندان خسیسی معرفی می‌کند که با وجود گنج و اندوخته‌ی فراوان همیشه در ویرانه منزل می‌کنند و سودی از دنیا نمی‌برند و یا بط را نماد افراد متدینی می‌داند که سجاده بر آب می‌گسترانند، ولی با اصل مذهب کاری ندارند. البته این تحقیر و کوچک کردن گاه به سطح نازل‌تر از جهان حیوانات یعنی به جهان گیاهان و اشیاء نیز می‌رسد. اغلب متن‌های تمثیلی چون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، منطق‌الطیر، قلعه‌ی حیوانات و ده‌ها اثر ادبی دیگر از این نوع هستند.



ج) نادانی و کودن‌نمایی:

یکی از شیوه‌های رایج در طنزگویی "تحامق" یا به اصطلاح بدیعون تجاهل‌العارف است که بسیاری از تیزهوشان و نکته‌سنگان زمانه چون بهلول، ملانصرالدین، جوحی و... که عیب‌ها و مفاصل اجتماعی را نمی‌توانستند صریح بیان کنند، خود را به حمق و نادانی می‌زدند تا در برابر انتقادهای کوبنده‌ی خود مورد بازخواست قرار نگیرند. دکتر علی اصغر حلبی می‌نویسد: «اینان مردمانی ابله و کودن نبوده‌اند، بر عکس، بسیاری از آن‌ها بسیار هوشمند بوده‌اند و در شناخت بیماری‌های اجتماعی و نابسامانی‌های روزگار و زمانه‌ی خود، از مردم عصر بصیرتر و بیناتر بودند». (۲۷)

د) خراب‌کردن نمادها:

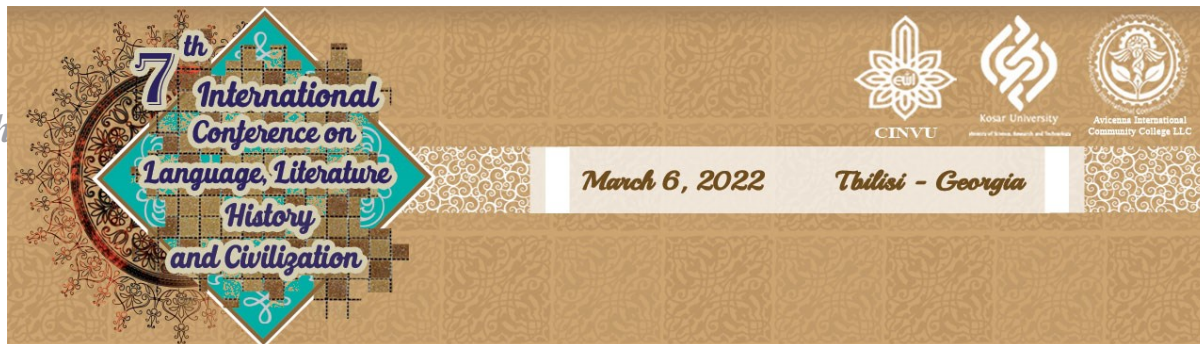
بی‌شک زبان و ادبیات هر ملتی برای خود نمادها و نشانه‌هایی دارد که هر یک از آن‌ها معرف کسی، چیزی و یا قشری است. مثلن قاضی نماد دادخواهی، سلطان نماد ظل‌الله، صوفی نماد تارک مادیات و... است و هرگاه منتقد در هر یک از این‌ها صفات ضد معرف آن ببیند، به تخریب نمادها می‌پردازد. به گونه‌ای که عبید زاکانی در حکایات خود شیخ را برابر ابلیس، امام را نمازفروش، صوفی را معادل مفت‌خور، قاضی را لعنتی، نایب‌القاضی را بی‌ایمان، و کیل را باطل‌گردان حق، چشم قاضی را ظرف پر نشدنی، رشوه را کارساز بیچارگان، بزاز را گردن‌زن، طیب را جلاد، دلال را حرامی بازار، صراف را خرده‌دزد و صدها مورد دیگر را این چنین معرفی می‌کند. در دیوان حافظ نیز واژه‌هایی چون صوفی، واعظ، محتسب، قاضی و... که همه بار معنایی منفی دارند، از این دست هستند. رساله تعریفات عبید زاکانی که مشتمل بر ده فصل است و معنی برخی لغات را به صورت طنزآمیز بیان کرده است، از این نوع است.

ه) ستایش اغراق‌آمیز و نامعقول:

گاه مدح و ستایش اغراق‌آمیز از حد معقول می‌گذرد و شاعر برای خشنود کردن ممدوح، آسمان را به زمین می‌دوزد و دروغ شاخ‌دار می‌گوید ولی هدف او ریشخند و طنزی عظیم است از جاه‌طلبی و ناتوانی آدمی‌زاد در برابر ستایش و تمجید. به گونه‌ای که اغراق‌های موجود در بسیاری از شعرهای فارسی به اندازه‌ای نامعقول و دور از عرف و عادت است که وقتی اهل مغرب‌زمین آن‌ها را می‌خوانند و معنی دقیق واژه‌ها و مفهوم‌های آن‌ها را در می‌یابند، با اظهار شگفتی به خنده می‌افتند. دکتر حلبی می‌نویسد: «شاعران در مدح فرمان‌روایان و زورمندان اغراق و بی‌مزگی را حتی به سر حد کفر صریح رسانیده‌اند و ممدوح را با ائمه و پیامبران سنجیده‌اند و شگفت این جاست که بیش‌تر این گویندگان داعیه دین‌داری و پاک‌اعتقادی نیز داشته‌اند. ولی این دلیلی بر شریعت، بر بی‌اعتقادی شاعر و قوت صدق او در دین اشاره دارد. برای مثال متنی در مدح ممدوح خود گفته است: ان کان مثلک او هو کائن فبرئت حیثئذ من الاسلام، اگر (ممدوح) مثل تو است و یا بوده، در آن صورت من از اسلام بری هستم (یعنی مسلمان نیستم)» (۲۸)

و) بزرگ‌کردن:

منظور بزرگ‌کردن مطلبی غیرجدی و بی‌اهمیت است که در انتقاد از بحث‌های علمای دین در مسایل فقهی به کار می‌رود. دکتر جوادی می‌نویسد: «قآنی در شعرهای خود واعظی را وصف می‌کند که ظاهری به‌غایت مقدس‌مآب و عوام‌فریب دارد ولی هنگامی که شروع به موعظه می‌کند، سخافت رای و محدودیت فکری او آشکار می‌شود. مثلن در



صنع و قدرت خداوندی داد سخن می‌دهد و برای اثبات نظر خود مثالی می‌آورد و می‌گوید: «فکر کنید چه قدرتی جز قدرت او می‌تواند پشگل بز را چنین گرد خلق کند» (۲۹)

عناصر طنز

برای شکل‌گیری هر طنزی چند عنصر لازم است: طنزنویس، خواننده، موضوع یا آماج طنز، نسبت‌هایی که بین این عناصر پدید می‌آید و شکل و زبان اثر طنز آمیز تعیین‌کننده ارزش‌های زیبایی‌شناختی، فکری و اخلاقی آن است. با توجه به تعریف از طنز، باید گفت طنزنویس هنرمندی است معترض، منتقد، اصلاح‌طلب و آرمان‌خواه که جهان‌بینی و نحوه نگرش او به مسائل تأثیر مهمی در موفقیت و مؤثر بودن طنز او دارد. طنزنویس همواره در موقعیتی برتر از آماج طنزهایش قرار دارد. آگاهی او به حماقت و شرارت‌های هم‌نوعانش وی را وامی‌دارد تا دیگران را نیز آگاه کند. در حقیقت طنز حاصل صمیمیت و خودمانی بودن شاعر یا نویسنده طنز با خواننده و متن است. یحیی آراین‌پور معتقد است: «قلم طنزنویس کارد جراحی است نه چاقوی آدمکشی. با همه تیزی و برندگی‌اش، جانکاه و موذی و کشنده نیست بلکه آرام‌بخش و سلامت‌آور است. زخم‌های نهانی را می‌شکافد و می‌برد و چرک و ریم و پلیدی‌ها را بیرون می‌ریزد. عفونت را می‌زداید و بیمار را بهبود می‌بخشد. گاهی خنده و شوخی گذران و خفیف و زاییده نقص‌ها و اشتباهات کوچک و بی‌اهمیت است و زمانی تلخ و زهرآگین و ناشی از عیوب و مفاسد و گمراهی‌هایی که مقام اخلاقی طبیعت بشری را تنزل می‌دهند. پس هرچه مخالف نویسنده و بغض و کینه او نسبت به حوادث زندگی شدیدتر و قوی‌تر باشد، به همان نسبت طنز کاری‌تر و دردناک‌تر می‌شود و از شوخی و خنده ساده و سبک به مرتبه‌اعلای آنکه همان «طنز واقعی» باشد، نزدیک‌تر می‌گردد.»

طنزنویس با تیزبینی و توجه عمیق به مسائلی که دیگران از کنار آن بی‌اعتنا گذشته‌اند، می‌کوشد شعور مردم را متوجه دردهایی کند که گریبانگیر آنان است. بنابراین بیدار و آگاه ساختن مهم‌ترین مسئولیت طنزپرداز است که این کار را با نیشخند و مضحکه و شیوه بیانی ظریف انجام می‌دهد تا انتقاد او سازنده و بهبودگر باشد تا نسل بشر را بتواند از هرگونه جبر و فشار رهایی داده و به بازیابی تمامیت وجود خویش دعوت کند. همان‌طور که هر طنزی از یک سو ویران می‌کند و از دیگر سو با نشان دادن حقیقت، آن‌گونه که هست انسان را وامی‌دارد تا روی ویرانه‌های پیشین طرحی نو بسازد، طنزپرداز نیز «آنچه را که رنگ بی‌عدالتی و عدم تناسب دارد، می‌کوبد و به جای آن تلاش می‌کند تا دنیایی سراسر عدالت و برابری ایجاد کند.»

طنزنویسی به فرد فرصت می‌دهد تا به عنوان یک مصلح مطرح شود و حمله و تعارض خود را که ممکن است انگیزه‌های گوناگونی سبب ایجاد آن شده باشد، موجه جلوه دهد به همین دلیل صداقت طنزنویس از معیارهای مهمی است که به پایداری طنز او کمک می‌کند. اگر طنزنویس نتواند خوانندگان خود را در ناپسند بودن چیزی با خود هم‌عقیده سازد، نه‌تنها طنز او تأثیری نخواهد بخشید بلکه در درازمدت وبال گردن وی خواهد شد. بنابراین مسئولیت طنزپرداز حساس است، چون اگر مردم همان عیوبی را که او نکوهش می‌کند، در خود وی یابند، به ریاکاری و بی‌صداقتی متهم خواهد شد. باید به آنچه می‌گوید باور داشته باشد یا حداقل خوانندگانش را قانع کند که آنچه می‌گوید باور دارد. به همین دلیل گفته‌اند: «طنز هنر ظریفی است و همیشه نویسنده طنز روی لبه تیغ حرکت می‌کند. اگر زیاده از حد طنز را جدی بگیرد،



تبدیل به دشنامنامه می‌شود و اگر زیاد سستش کنی، بدل به چیز مضحکی می‌شود که خواننده به جای آنکه به خاطر مطلب ارائه شده بخندد، به ریش خود نویسنده می‌خندد.» و بالاخره اینکه برای حصول به مقصود، طنزنویس باید در نحوه بیان و انتخاب تعابیر و کلمات دقت کند تا بتواند مفاهیم موردنظر را به خوبی به خوانندگان منتقل کند. در مقابل طنزپرداز خواننده است. خواننده نیز باید حس درک طنز را داشته باشد. برخی این حس را از ویژگی‌های اساسی انسان با فرهنگ می‌دانند. البته آگاهی از شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هر جامعه در فهم طنز و دیگر انواع شوخ طبعی بسیار مؤثر است. به همین دلیل است که برخی از طنزها و مطایبه‌ها وقتی ترجمه می‌شوند، جذابیت خود را از دست می‌دهند. به هر حال اگر خواننده نکته طنزآمیز را دریابد، طنزنویس در برقراری ارتباط و تأثیر ناکام می‌ماند. عنصر آخر مضمون است. طنزنویس در انتخاب مضمون و موضوع طنز محدودیتی ندارد. هر چیزی که مربوط به انسان و اجتماع یا حتی کل هستی باشد و هر آنچه که نتوان با آزادی به نادرستی و زشتی آن اعتراض کرد یا هر مسئله خشم‌انگیزی که با چاشنی خنده بتوان آن را تحمل پذیرتر و حل‌شدنی‌تر کرد، می‌تواند موضوع طنز واقع شود. خلاصه اینکه «سخن طنزآمیز سخنی است عام و رندانه که از زمین تا آسمان همه جا را می‌کاود و به هر کسی که لازم باشد، نیش می‌زند.» طنزپرداز همواره دو گروه را هدف حمله قرار می‌دهد: زیردستان و زبردستان. لوچارسکی طنز را تیری می‌داند که هم به بالا و هم به پایین پرتاب می‌شود. مسئله مهم این است که چه چیزی هدف حمله طنزپرداز قرار گیرد زیرا آماج طنز شکل‌دهنده مفهوم و موضوع آنند. لحن طنز با توجه به موضوع آن حالات مختلف به خود می‌گیرد. گاه تند و دریده و زنده است، گاه جسارت‌آمیز و گستاخانه. زمانی تلخ و تأثرانگیز است و زمانی ملایم، پوشیده، دوستانه و سازنده. (۳۰)

مهم‌ترین مضامینی که در طنز مورد توجه قرار می‌گیرند

۱- مشیت الهی گاه مورد اعتراض و تأمل بوده است، برخی از مجذوبان در گاه حق و حکیمان به خود جرأت داده و زبان اعتراض بر حق گشوده‌اند. اختلاف در آفرینش و بی‌عدالتی در برخورداری از نعمت‌ها و بیهودگی جهان مهم‌ترین موضوعاتی هستند که این‌گونه طنزها را می‌سازند. این‌گونه اختلافات برخی آگاهان نکته‌بین را واداشته ضمن اعتراض بر سرنوشت به چون و چراهای طنزآمیز پردازند. گاهی برخی از این اعتراض‌ها خالی از لطف نیست.

ناصر خسرو در قصیده‌ای که با همین مضمون سروده، می‌گوید:

خدا یا راست گویم فتنه از توست

ولی از ترس نتوانم جغیدن

لب و دندان ترکان ختا را

نباستی چنین خوب آفریدن



۲- گاه طنزپرداز حمله خود را متوجه کل بشر می کند و آن‌ها را به تمسخر می گیرد که ممکن است ناشی از دیدگاه بدبینانه طنزپرداز نسبت به نوع انسان باشد. «براساس چنین بینشی بدی بر انسان غالب است و نیکی در وجود او نایاب، پیش کشیدن حقیقت به زبان طنز باعث می شود که انسان از گرایش به سوی زشتی‌ها و پلیدی‌ها دست بردارد.»

۳- گاهی مردم یک شهر یا یک منطقه خاص، مورد طنز و ریشخند قرار می گیرند و بعضاً صفاتی خاص به آن‌ها نسبت داده می شود که همان صفات دستاویزی برای طنز می شود به گونه‌ای که با ذکر نام شهر، صفاتی که مردم آن شهر به آن موصوفند، در ذهن تداعی می شود در ضرب‌المثل‌ها و لطیفه‌ها این مضمون بیشتر به چشم می خورد.

در گذشته برخی شاعران با هجویه‌هایی که درباره مردم یک شهر می گفتند، سبب می شدند تا صفاتی به نام مردم آن شهر ثبت شود. مردم سرزمین‌های مختلف نیز با ملل و اقوام و ساکنان سرزمین دیگر، که آن‌ها را غیر خودی می‌انگارند گاه چنین برخوردی دارند و آنان را فاقد برخی صفات معمولی و متعارف می‌دانند و اسباب شوخی و خوش طبعی خود قرار می‌دهند.

۴- نابسامانی‌های اجتماعی نیز ممکن است به اشکال گوناگون، موضوع طنز واقع شود. گاه طنز خصلت‌های ناپسندی را هدف انتقاد قرار می‌دهد که جنبه اجتماعی دارد و ناظر به روابط اجتماعی (همچون رشوه و...) است. گاهی هدف انتقاد طنز یک گروه اجتماعی است که ممکن است از هر قشری باشند، در این صورت آنچه باعث می‌شود گروهی هدف انتقاد طنزپرداز قرار گیرند، ویژگی مشترکی است که در میان آن گروه وجود دارد و مایه رنجش و آزار طنزپرداز و دیگران است.

۵- مضامین سیاسی نیز مورد توجه طنزپردازان بوده است. روابط سیاسی حاکم بر جامعه، حکومت‌های ستم‌پیشه و زمامداران ستمگر هدف طنزند در این صورت انتقاد از جانب کسانی صورت می‌گیرد که به حکومت‌ها وابسته نیستند و چنین چیزی در تاریخ ما تا قبل از انقلاب مشروطه، کم است. طنز سیاسی در گذشته اغلب از زبان دلچک‌ها و دیوانه‌نمایان و مجانین عقلا، بیان می‌شده است. از دوره مشروطه به بعد طنز سیاسی گسترش قابل توجهی می‌یابد و طنزپردازان با صراحت به انتقاد طنزآمیز از ناکارایی‌های ستمگران و خائنان به وطن می‌پردازند.

۶- تعصبات و سختگیری‌های مذهبی و ریاکاری و ظاهر‌نمایی‌ها همواره از مهم‌ترین آماج و اهداف حمله طنز بوده است. زیرا مقدس‌نمایان کسانی هستند که با دستاویز قرار دادن مذهب و سوءاستفاده از اعتماد مردم، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین مفاسد اخلاقی و معنوی و اجتماعی را به وجود می‌آورند.

۷- مضمون طنز ممکن است ناظر بر مسائل ادبی باشد یعنی مباحثات و محاجات ادبی میان نویسندگان و شاعران عاملی است بر شکل‌گیری طنز که در آن صورت گاه مسائل سیاسی و اجتماعی هر عصر، مطرح و از آن به شکلی طنزآمیز انتقاد می‌شود. البته مباحثات ادبی گاه به هجو می‌انجامد.

۸- در نوشته‌ها و سروده‌های طنزآمیز مردان و زنان یکی از موضوعاتی هستند که یا هدف انتقاد آن‌ها در طنز بوده‌اند یا موضوعی برای هزلیات و لطیفه‌ها بی‌وفایی و غیرقابل اعتماد بودن، جاهل و اهل خرافات بودن، اسراف، خودآرایی، زشتی و بی‌اندازی و مسائل متعدد دیگر، خصوصیات است که در این گونه طنزها مضمون واقع می‌شود. اما در شعر معاصر،



مضمون انتقادهای طنزآمیز درباره زنان با توجه به تغییر دیدگاههای سنتی، نسبت به گذشته تفاوت پیدا کرده است. امروزه از خود بیگانگی زنان و فریفتگی در مقابل زرق و برقها از مضامین مورد توجه در طنز است. (۳۱)

طنز از دیدگاه روانشناسی و زبان شناسی

از نظر فروید طنز و مطایبه، ساز و کاری است که می توان به کمک آن عقده های سر کوفته را دوباره بیدار و با آزاد شدن انرژی ذهنی، مخاطب را اقناع کرد. فروید معتقد است ضمیر آنچه را که به صورت عمل ممنوع و تابو در خود به صورت سر کوفته و عقده های روانی انباشته کرده است، با مبتدل و عامیانه کردن، به صورت مطایبه و طنز ارائه می کند و با آزاد سازی این انرژی نهفته، تنش درونی را به صورت موقت هم که شده، تشفی می بخشد تئوری بعدی، نظریه برتری جویی است، این نظریه همچون نظریه قبلی مبنای روانشناسی دارد و بر این باور است که ما آن گاه سخنی را مطایبه آمیز می دانیم که بتوانیم به وسیله خنده، ناخودآگاه بر فرد یا گروهی که بر ما برتری یا تسلط دارند، غلبه کنیم. در واقع، خنده عکس العمل برتری موقتی انسان بر فرد و یا گروه مسلط بر اوست. با سلاح خنده و لطیفه از گروهی که متنفریم، انتقام می گیریم، آنها را تحقیر می کنیم و برای لحظاتی، هر چند اندک با نیروی خنده جای حاکم و محکوم را عوض می کنیم (۳۲) نظریه های متعدد زبان شناسی، همچون نظریه گراما، فونازی، راسکین و امبرتو اکو، هر یک به نحوی این پدیده را از لحاظ زبان شناسی؛ یعنی چگونگی ایجاد یک اثر طنزآمیز، بررسی می کنند. در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام، از بحث در مورد این نظریه ها می پرهیزیم و برای آگاهی بیشتر، مخاطبان را به مآخذ مناسب ارجاع می دهیم. (۳۳) با وجود نظریه های متعدد در این زمینه، به نظر می آید، طنز مشروطه به صورت کامل با هیچ یک از تئوریهای بالا قابل تجزیه و تحلیل جامعه نباشد. بنابراین، با توجه به ماهیت ادبیات جامعه گرای مشروطه، نیاز به یک تئوری ادبی- جامعه شناسی احساس می شود. برای این منظور و پاسخ به پرسشی که مطرح شد، با بررسی شرایط فرهنگی- سیاسی ایران در زمان مشروطه و حتی فراتر از آن عصر بیداری شرق، می توان به تئوری جدید و قابل قبولی دست یافت

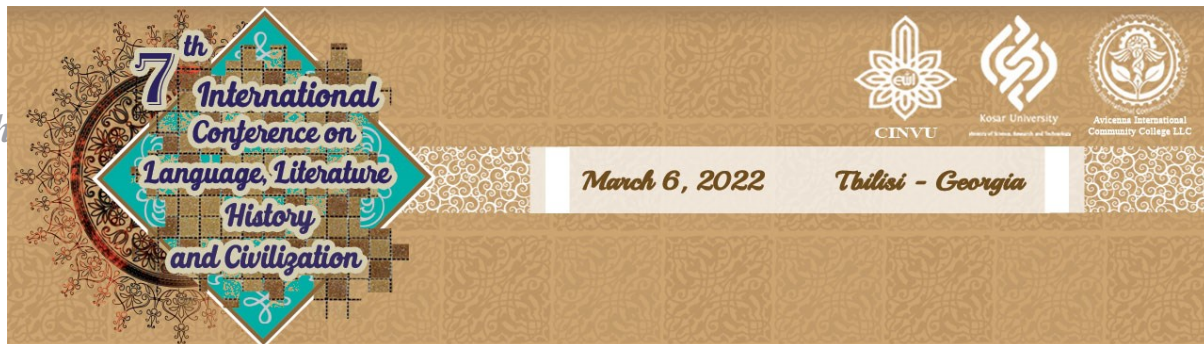
تحولات فرهنگی و ادبی مشروطه

دوره مشروطه تأثیر شگرفی بر حیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران داشته است؛ به طوری که در یک تقسیم بندی کلی می توان ادبیات فارسی را از لحاظ محتوا و مضمون و حتی قالب و فرم به دو دسته ادبیات پیش از مشروطه و ادبیات بعد از مشروطه تقسیم نمود. این دو دوره هر یک ویژگی های خاص خود را دارد...

ادبیات پیش از مشروطه - که بیشتر شعر را در بر می گیرد، تا دیگر گونه های ادبی - با همه عظمت خود از لحاظ قالب و محتوا، از روندی تقریباً مشخص پیروی کرده است: قالبها تثبیت شده و غیر قابل تخطی اند و محتوا نیز در بیشتر موارد از سنن کلیشه ای فراتر نمی رود. سبک های متعدد ادبی نظیر خراسانی، عراقی، هندی و... هم نتوانسته اند تغییر عمده ای در قالبهای ادبی و مضامین عمدتاً عارفانه و عاشقانه آن ایجاد کنند. عمده هنر این سبکها در تغییر قالب از قصیده به غزل و یا مثنوی... یا تغییر تم اصلی از عارفانه به عاشقانه و بر عکس، خلاصه می شود. برتری شعر و هاله مقدس پیرامون آن، یکی دیگر از شاخصه های مهم ادبیات سنتی ایران به شمار می آید. در ادبیات سنتی نثر مورد بی مهری قرار گرفته



است، چرا که تنها شعر عرصه هنر و هنرنمایی به شمار می رفت؛ درست برخلاف امروز که شعر می کوشد خود را به قلمرو نثر نزدیک سازد. به هر حال، نثر قدیم بیشتر به حوزه انتقال معلومات و مفاهیم مربوط می شد و اصلی ترین کاربرد آن ثبت علوم رایج و تاریخ نگاری بود. نثر به این دلیل که به آسانی در دسترس همگان قرار می گرفت؛ نمی توانست به عنوان هنری عالی به شمار آید، در حالی که شعر و شاعر هر دو صدر نشین بودند. اگر نویسنده می خواست خود و هنرش را عرضه کند؛ می بایست از اصول شعر تقلید می کرد. از این رو، نثر مسجع و مصنوع به این امید که فن نثر را از دسترس فهم همگانی برکنار سازد و همچون شعر آن را همنشین طبقات برگزیده و اشراف گرداند؛ از قرن ششم بدین سو بر ادبیات فارسی حکمفرمایی می کرد. به همین علت، نوعی دیکتاتوری علمی و فرهنگی - که حتی ریشه های آن در سنت زرتشتی و به ویژه در عنصر زبان و پدیده هزوارش قابل ردیابی است - همگام با استبداد نظام سیاسی، روح ادبیات سنتی را تسخیر کرده بود. در این تفکر محور اصلی، توجه به لایه های قدرت و طبقات برگزیده اجتماع بود و خواست، نیاز و آرزوهای اکثر جامعه و دیگر گروههای اجتماعی عملاً نادیده گرفته می شد. این روند تکراری بی هیچ تغییر مهم ساختاری، قرنهای بر ادبیات فارسی سایه افکنده بود. با آغاز تفکر مشروطه خواهی، ایران در آستانه تغییری عمده قرار گرفت. مشروطه مسلماً نمی توانست چون جنگلی در دل کویر یکباره و بی علت پدید آید و مانند هر تحول عمیق و پرمایه، هم دارای پیش زمینه های فراوان بود و هم تأثیرات عمیق و گسترده ای را به دنبال داشت. اندیشه مشروطه خواهی متأثر از تحولات جهانی به صورت جدی از زمان ناصرالدین شاه در ایران رونق گرفت و با پیروزی نسبی (منظور مفهوم سیاسی است، نه اجتماعی) جامعه ایران را در تمام شئون دگرگون ساخت و بی تردید، جامعه ایران هنوز هم از نتایج و پیامدهای آن برکنار نیست. ادبیات در ایجاد، توسعه و پیروزی این بزرگترین تحول اجتماعی - سیاسی ایران نقش اساسی و انکارناپذیری ایفا نموده است. زمینه های پیدایش مشروطه بی حضور فعال ادبیات تقریباً غیر ممکن و محال می نماید و در پیروزی و دوام نسبی آن نیز، تلاش نویسندگان و شاعران این دوره، اساسی و غیر قابل انکار است و مسلماً این سخنی سخت بجاست که برخی، نقش این بزرگان را در پیروزی مشروطه همتراز ستارخان و باقرخان دانسته. کسروی که خود در این دوران می زیسته و شاهد تحولات مشروطه بوده است، کتاب های طالبوف و مراغه ای را یکی از انگیزه های بیداری ایرانیان می داند و در مورد کتاب سیاحتنامه می نویسد: «ارج آن را کسانی می دانند که آن روزها خوانده اند و تکانی را که در خواننده پدید می آورد، به یاد می دارند... انبوه ایرانیان که در آن روز خو به این آلودگی ها و بدی ها کرده بودند و جز از زندگانی بد خود به زندگانی دیگر گمان نمی بردند؛ از خواندن این کتاب تو گفتی از خواب بیدار می شدند و تکانی سخت می خوردند. بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و شنوندگان دیگر پیوسته اند» (۳۴). بی تردید، این تأثیر و تأثر دو سویه بوده است؛ به این معنا که مشروطه نیز به نوبه خود بر ادبیات تأثیری گسترده گذاشته است. فکر مشروطه به شاعران و نویسندگان این عصر نگاهی نو و کاملاً متفاوت بخشید و ادبیات فارسی را که در بند سنن و کلیشه ها محصور مانده بود و در باتلاق بازگشت ادبی دست و پا می زد؛ با افقهای تازه ای آشنا ساخت. این تفکر آن قدر نیرومند بود که بتواند بر ادبیاتی که قرنهای تکرار و درونگرایی شدید رنج می برد، غلبه کند و آن را به سوی واقع گرایی سوق دهد. مشروطه از همه مهمتر ادبیات را با زندگی پیوند زد، آن را از دربارها آزاد



کرد و به طور جدی با مردم و سرنوشت آنها در آمیخت. در این دوره به علت توجه به مردم و نیاز به همراهی آنان، افزایش سواد عمومی و میل به آموختن و گسترش روزنامه و مطبوعات، برخلاف ادوار گذشته، نثر اهمیت فراوان یافت. نثر گذشته که سعی کرده بود با نزدیکی به حوزه شعر از حقارت خود بکاهد؛ می بایست به صورت اساسی متحول می شد. نویسنده رستم التواریخ نخستین کسی است که دست کم در باب تئوری، لزوم توجه به ساده نویسی و پرهیز از عبارات متکلفانه را یادآور می شود (۳۵). اما این گرایش با نوشته های قائم مقام شکل عملی به خود گرفت. با این همه، قائم مقام نتوانست خود را از جاذبه سجع، مترادف های فراوان و برخی دیگر از مشخصات نثر فنی رها سازد. افزون بر این، نیروی دیگری که قائم مقام را از پیشگامی نثر نوین باز می داشت، تقلید و نگاه به گذشته بود. در سالهای بعد با فراهم شدن شرایط اجتماعی و سیاسی و ظهور روشنفکران و نظریه پردازان تجددگرا، حرکت به سوی ساده نویسی شتاب بیشتری یافت. آجودانی معتقد است: «نظریه پردازان این دوره امثال آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و زین العابدین مراغه ای از مدتها قبل از انقلاب مشروطه به سبب نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و متناسب با ساخت فرهنگی این دوره، آگاهانه و هوشیارانه، در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی خود، مؤسس و مشوق ساده نویسی و دگرگونی بنیادین ادبیات شده بودند»

طالبوف خود را مهندس نثر فارسی به حساب می آورد. وی به علت تحولی که در نثر ایجاد کرد و علی رغم اشکالات زبانی متعدد در نوشته هایش، شایسته آن است که یکی از بنیان گذاران ساده نویسی به شمار آید (۳۶). بدین ترتیب، کتاب های نهضت بیداری این دوره، همچون: سیاحتنامه، سرگذشت حاجی بابا، کتابهای طالبوف و... به واسطه مخاطب شناسی قوی پدیدآورندگان خود و برخورداری از دو عنصر سادگی و طنز دلچسب، دست به دست می گشت و عمیقاً ادبیات و سیاست مشروطه را تحت نفوذ خود قرار می داد. عنصر تحول و دگرگونی مهمترین ویژگی اندیشه، فرهنگ و ادبیات این دوره است. این ویژگی به صورت چشمگیر در زبان این عصر پژواک یافته است. تار و پودهای کهنه و فرسوده و زنجیرهای پولادین که در طی قرنهای پیکر زبان بسته شده بود، یکی پس از دیگری گشوده می شد. این زبان در آستانه تغییر، از تحولات اساسی در جامعه حکایت داشت.

در مشروطه بر پایه این نظریه و درست برخلاف جهت آن، جهان ایستا و جهان بینی تکراری جامعه در حال دگرگونی اساسی است. زبان رسته از قید و بندها آزادانه نفس می کشد و خود را به گفتار و محاوره و در یک کلام به مردم و نیازهای روز جامعه نزدیک می سازد. طنز در تحرک، شادابی و انعطاف زبان ادبی این دوره، جایگاه برجسته ای دارد. طنز مشروطه، بویژه در حوزه نثر به علت آمیزش با گونه های جدید ادبی، مانند رمان و نمایشنامه، تأثیری شگرف بر مخاطبان خود داشته است

طنز در دوره مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه تحولات سیاسی اجتماعی موجب انتقال شعر از دربار به میان مردم شد و این تحول شگرفی بود که برای اولین بار اتفاق می افتاد. در این شرایط گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته وارد حوزه تازه ای شدند. در این راستا طنز و هجو نیز رشد روز افزون داشته و با وارد



شدن واژه ها و مثل ها و گفتارهای روزمره که تاکنون جایی در شعر نداشت ، به مایه های طنز شعر و نثر افزوده شد. به ویژه که روشنفکران ایرانی به خوبی آگاهی داشتند شعر یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بیداری ملت است و ساده ترین و شناخته شده ترین وسیله ای است که می شود با آن روح قهرمانی و حماسی و اندیشه های آزادیخواهانه وطن پرستانه را در ملت نا آگاه و بی خبر و خواب الود ایران دمید ... به همین دلیل در کنار اشعار و نثرهای پخته و ادیبانه خواص ، نوعی شعر و نثر ساده و عوام فهم به وجود آمد که از هزل و طیبت و طنز چاشنی داشت یعنی حقایق و وسایل مهم اجتماعی را برای اینکه همه مردم فهم کنند لباس مزاح و شوخی و هزل می پوشانیدند یا در قلب آهنگهای شناخته شده در بعضی سروده ها و نوحه ها و تصنیف ها لالایی ها نفرین نامه ها می ریختند تا به شیرینی و سهولت قبول عام یابد. طنزهای مطبوعاتی را اغلب در قالب مستزاد و مسمط و مثنوی های کوتاه و قطعه می سرودند . البته قالب غزل و قصیده نیز استفاده می شد . در این قالبها از اوزان ساده و کوتاه و ضربی استفاده می شد که عوام الناس در این قالبها با نوحه ها ، تصنیف ها ، سروده ها ، ترانه ها ، لای لایی ها و ... آشنایی داشتند . خصوصا که زبان این طنزها اغلب ساده و نزدیک به لهجه محاوره بود که از اصطلاحات و ضرب المثله ها و کنایه ها و تمثیل های متداول بین عوام الناس مایه و چاشنی داشت ... و در آنها ذوق و سلیقه و تمهیدها و ارزشهای مردم انعکاس می یافت و نه تنها حوادث و اتفاقات و جریان های سیاسی و اجتماعی روز را بازگو می کرد بلکه با کنایه و اشاره ها ضعف های موجود را به رخ مسئولان و اولیای امور می کشید و آنانرا با طنز و لعن مورد ریشخند قرار می داد . در شعر مشروطه هم با طنز خنده اور روبرو هستیم و هم طنز جدی و گاه ترکیبی از طنز و جد . از گلایه های سطحی و خنده اور زندگی جز در مواردی چند از سید اشرف در باب سمنو و فسنجون و غیر ذلک خبری نیست و به جای آن جوهره اعتراض است به وضعیت ناهنجار رفتارها و کردارهای اجتماعی سیاسی و ارزش طنز شعر مشروطه هم در همین مقوله مضمراست . اعتراض ها حیطه های گوناگون تجربه های سنتی جامعه را در بر می گیرد و در مقابل انسان های سنتی دیوار می کشد و با نقد و طنز باد آنها را می خواباند .

| | | |
|---|---------|------|
| مشروطه | پردازان | طنز |
| در دوره مشروطه طنز پردازان بیشتر از طریق روزنامه ها و مجلات مطالب طنز آمیز خود را ارائه می دادند . | | |
| در این دوران روزنامه ها و مجلات طنز آمیز تنوع و کثرت پیدا کرد از قبیل: صور اسرافیل، نسیم شمال ، ملا نصرالدین، کشکول ، تنبیه ، حشرات الارض ، بهلول ، شیدا ، شیخ چغندر و ... که اغلب آنها خوشمزه و ظریف و قابل مطالعه بودند . | | |
| معروفترین | پردازان | طنز |
| عبارتند | این | دوره |
| از: | | |

علی اکبر دهخدا

دهخدا مقالات طنز آمیز خود را در روزنامه صور اسرافیل با امضای مستعار دخو ، سگ حسن دله ، خر مگس و ... به چاپ می رساند . با انتشار صور اسرافیل معنا و جهت تازه ای در طنز نویسی پیدا می شود چون میرزا علی اکبر خان دهخدا با مطالب خود تحت عنوان چرند و پرند نثر طنز آمیز را به مرحله تازه ای می برد . این روزنامه صورتی دیگر از طنز پیش رو می نهد که تا آن روزگار سابقه ندارد . روی سخن چرند و پرند با مردم است . از زبان آنها وام می گیرد . مضامین دست آموز زندگی را پرورش می دهد و معنایی تازه به آنها می بخشد و کلیت هم تافته ای پدید می آورد و به طنزی تازه نفس



بدل می کند.» خرافات مذهبی، صبر و تسلیم به قضا و قدر و گوشه گیری، موهومات و تعصبات، مستبد خویی و فساد دستگاه قدرت و خیانت و خبائث مشتی ستم پیشه و ریاکاری آنها و... درونمایه ها و مضامینی هستند که در فحوای کلام طنز امیز دهخدا سرریز می شوند و با عبارات ساده و قوی ترین نظم و اسلوب بیان می گردند. این شعر طنز امیز را دهخدا خطاب به محمد علی شاه قاجار سرود. در روزنامه صور اسرافیل مورخه ۲۰ نوامبر ۱۹۰۷ به چاپ رسانید. با کلمه ریشخند اکبلائی، محمد علیشاه را مردود خلق و خدا می شمارد و خیانتها و ظلم های او را به یادش می آورد:

مردود خدا رانده هر بنده اکبلائی از دلکک معروف نماینده اکبلائی
با شوخی و با مسخره و خنده اکبلائی نز مرده گذشتی و نه از زنده اکبلائی
هستی تو چه یک پهلو و یک دنده اکبلائی...»

ایرج میرزا

شعر مشروطه گاهی از طعنه و ریشخند به پرخاش و هتاک می رسد و مستقیم و سراسر در موضوع غلیان می کند و خشم و انزجار عمومی را بیان می دارد. اینگونه خشم اغلب به هجو تنزل می یابد و بدل به ناسزا می شود. در این قلمرو اشعار ایرج مثال زدنی است. اگر در شعر مشروطه در پی بازیابی هم آمیزی جد و طنز و هجو باشیم باید در ایستگاه شعر ایرج میرزا دمی تأمل کنیم و به شعر او و طرز طنز وی نظری بیفکنیم. می دانیم که شعر ایرج ساده و روشن و بدون تقید است و طنز او نیز از این قاعده مستثنی نیست و در نهایت سادگی جریان دارد. ویژگی دیگر شعر او طنز سیاسی است که در مسامات شعرش حکم فرماست... او شوخ طبعی و نکته سنجی را با ساده گویی می آمیزد و در ابزار اندیشه و گفتارش هم دلیری نشان می دهد. شاید نمونه والای انرا عارفنامه بدانیم که در آن به سادگی با بذله و هزل هر چه در دل دارد به زبان می آورد و طنز و هزل را در هم می آمیزد و ولوله در شهر می اندازد و شعرش بر سر زبان ها می افتد. عارفنامه که به سبک جلایر نامه قائم مقام فراهانی سروده شده در شکایت از اوضاع و احوال مردم و کشور در آن روزگار حکایت ها دارد. این اثر به هر دلیلی که سروده شده باشد طنز و ظرافت و هجو و هزل را به تمامی در خود دارد. از هجو شخصی شروع و به طنز اجتماعی ختم می شود و تجدد دوستی را برای عارف به ارمغان می آورد:

انقلاب ادبی محکم شد فارسی با عربی توأم شد
در تجدید و تجدد وا شد ادبیات شلم شوربا شد
می کنم قافیه ها را پس و پیش تا شوم نابغه دوره خویش
همه گویند که من استادم در سخن داد تجدد دادم

اشرف الدین گیلانی

روزنامه نسیم شمال هر هفته توسط سید اشرف الدین منتشر می شد که غالباً حاوی سروده ها و نوشته های خود او بود که به طنز بیان می کرد. روزنامه وی به قدری در میان مردم مشهور و محبوب بود که برای خواندن آن لحظه شماری می کردند و خود سید اشرف را هم آقای نسیم شمال می نامیدند. او یکی از مهمترین طنز پردازان این دوره محسوب می شود. طنز نسیم شمال طنز تفسیری است و گاه مستقیم و سراسر با نگرشی هزل امیز، نظرگاه بزله پرداز دارد با روحی لطیف



در پس پشت آن چرخش های ذهنی سید اشرف ساحت های مختلفی را در بر می گیرد. او تفسیر کننده عادت ها و انگارهای زمانه به شیوه طنز و بذله است. انبان روزنامه او انباشته از مضامین پوشیده و پنهان و نکته های روشن و ناروشن اجتماعی-سیاسی است. قلمش تلخ و گزنده است و حکایت از بی خبری ما دارد. طنز او نوعی دهن کجی به واقعیت است:

| | | | | | |
|------|---------|---------|--------|---------|-------|
| «ای | قلم | پنداشتی | هنگامه | دانشوری | است |
| دوره | علم | امده | هر | کس | به |
| تو | نفهمیدی | که | اوضاع | جهان | خر |
| خر | همانست | و | عوض | گردیده | پالان |
| | ای | قلم | | | |

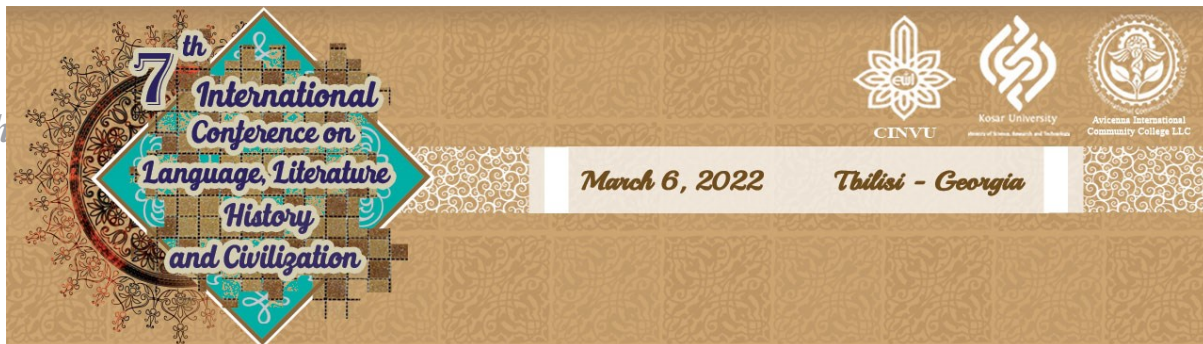
نیستی ازاد در ایران ویران ای قلم» (۳۷)

نسیم شمال علاوه بر اشعار جدی خود با استفاده از شگردها و ساختارهای گوناگون طنز ساز با شعار شوخ طبعانه به انتقاد از ستمگران و زورمداران و متحجران و تمام عوامل و عناصر عقب ماندگی ملت پرداخت و با کنار هم قرار دادن کلمات عناصر و مفاهیم نامتجانس و گاهی متضاد و متناقض فضایی طنز امیز در آثار شعری خود به وجود می آورد. «همچنین با استفاده از تضاد، تشبیه، تلمیح، تشخیص و ساختن عبارات و کلمات و اسامی غیر متعارف و امثال آن ساختار سخن طنز امیز خود را مستحکم نمود. او با این ساختار طنز امیز به نقد و بررسی مضامین مهم سیاسی مثل انتقاد از شاه، وزیران، و کیلان مجلس، حکام محلی، بیگانگان و بیگانه پرستان و امثال آن و همچنین به مسائل فرهنگی اجتماعی چون طبقات اجتماعی و ویژگی های آنها، فقر و بدبختی، رواج نیرنگ و فریب، مشکلات زنان، اداب و رسوم تحمیلی و خرافاتی و امثال آن پرداخته است. (۳۸)

پی نوشت ها

اینک حکایتی در طنز از رساله ی دلگشای عیب زاکانی:

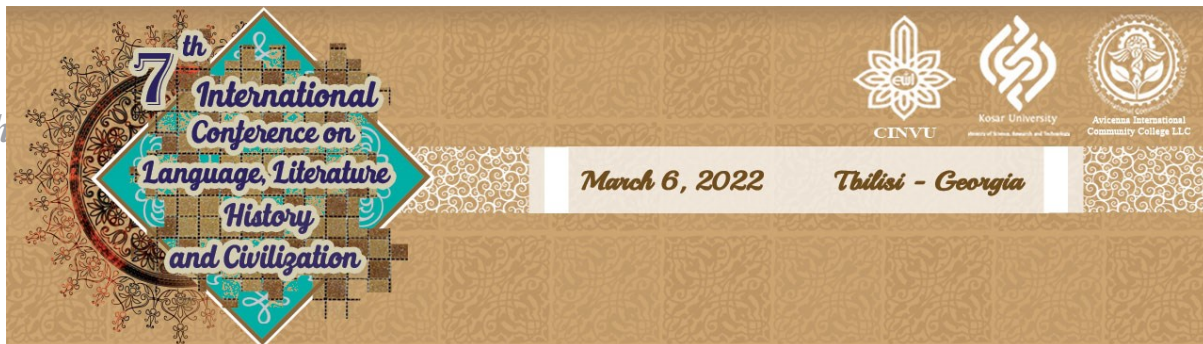
«دهقانی در اصفهان به خانه خدی خواجه بهاء الدین صاحب دیوان رفت. با خواجه سرا گفت که با خواجه بگوی که خدا بیرون نشسته است و با تو کاری دارد. با خواجه بگفت، به احضار او اشارت کرد. چون در آمد پرسید که تو خدایی؟ گفت: آری. گفت: چگونه؟ گفت: حال آنکه من پیش، دهخدا و باغ خدا و خانه خدا بودم؛ نُوَاب تو، ده و باغ و خانه از من بستند، خدا ماند.



نتیجه گیری:

یکی از عوامل بروز طنز اجتماعی - سیاسی در هر جامعه، شکاف و فاصله میان طبقات اجتماعی و به ویژه طبقه قدرت با طبقات و گروههای پایین تر اجتماعی است. طنز با قرار گرفتن میان شکاف و گسلهای اجتماعی قدرت نمایی می کند و یکی از مهمترین اهداف اصلی خود را اصلاح نقش گروههای اجتماعی و ترمیم این شکاف قرار می دهد. درست است که طنز اعتراض پیدا و خشم پنهان گروههای فروتر نسبت به گروههای فراتر است، اما هرگز به سوی خشونت میل نمی کند. با این همه، اجتماعی که بستر مناسب طنز واقع می شود، جای غمگینی است. از این رو، طنز و مطایبه برای جامعه مانند زنگ خطر و هشدار است که از گسلهای اجتماعی حکایت می کند. برای پرهیز از خشونت و بحرانهای آتی باید انرژی نهفته در آن را جدی گرفت. طنز مشروطه بیانگر جامعه ای است که از یک سو در داخل با شکاف طبقاتی شدید رو به رو شده و از سوی دیگر، از قافله تمدن جهانی عقب افتاده است. در دوره مشروطه، از یک سو شکل و فرم طبقات ایرانی به هم ریخت و طبقات جدیدی ظهور کردند که وضع موجود را به هیچ وجه بر نمی تابیدند و از سوی دیگر بنا به علل مختلف، جامعه سنتی ایران به فاصله و شکاف عمیق خود با جامعه مدرن اروپایی پی برد. طبقات جدید از طنز به عنوان ابزاری کارآمد در مبارزه علیه قدرت استبدادی و تحریک جامعه ایرانی به منظور کاهش و ترمیم فاصله ها و همگان شدن با مسیر پیشرفت استفاده کردند.

علاوه بر رسالت اجتماعی، طنز مشروطه از وجه دیگری نیز برخوردار است. از لحاظ ادبی، کارکرد طنز در زبان و باروری آن، صور خیال، مفردات و ترکیبات نو هر یک می تواند موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد



فهرست منابع

- ۱- آجودانی ، ماشالله : مشروطه ایرانی چاپ اول ، اختران ، تهران ۱۳۸۲
- ۲- جوادی ، حسن : تاریخ طنز در ادبیات فارسی ، کاروان ، تهران ۱۳۸۴
- ۳- آراین پور، یحیی : از صبا تا نیما ، جلد ۲ ، چاپ پنجم ، زوار، تهران ۱۳۷۲
طنز و طنز پردازی در ایران
- ۵- شفیعی کدکنی ، محمدرضا : ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت ، سخن ، تهران ۱۳۸۰
- ۶- معین ، محمد : فرهنگ معین ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴
- ۷- سجادی ، ضیاءالدین : کلیات خاقانی ، انتشارات زوار ، ص ۳۰ ، ۱۳۹۳
- ۸- دیوان حافظ : سال چاپ ۱۳۸۹
- ۹- شفیعی، احمد: مقاله ، نقل از کیهان اندیشه شماره ۴۲ ص ۱۲
- ۱۰- ایزد پرست ، نور الدین : کلیات سعدی ، صفحه ۴۱۰ ، ۱۳۸۹
- ۱۱- صلاحی ، عمران : طنز آوران امروز ایران ، صفحه ۵ ، ۱۳۸۰
- ۱۲- بهزادی ، حسین : طنز و طنز پردازی در ایران ، صفحه ۶ ، ۱۳۸۹
- ۱۳ و ۱۴- سعیدپور، سعید : طنز، نشر مرکز ، صص ۵-۶
- ۱۵ و ۱۶- اصلانی ، محمد رضا : فرهنگ واژگان واصطلاحات طنز ، نشر مرکز ، ص ۱۴۰ ، ۱۳۹۰
- ۱۷- پژوهش درباره طنز در شریعت و اخلاق ، مرکز پژوهش صدا و سیما ، ص ۲۵ ، ۱۳۹۱
- ۱۸- آجودانی ، ماشالله : یامرگ یا تجدد، چاپ دوم ، اختران ، تهران ، ۱۳۸۳
- ۱۹- آجودانی ، ماشالله : مشروطه ایرانی ، چاپ اول ، اختران ، تهران ۱۳۸۲
- ۲۰- آخوند زاده ، میرزا فتحعلی : چاپ دوم ، خوارزمی ، تهران ، ۱۳۸۲
- ۲۱- آراین پور ، یحیی : از صبا تا نیما ، ج ۲ ، چاپ پنجم ، زوار ، تهران ، ۱۳۸۲
- ۲۲ و ۲۳- صلاحی ، عمران : خنده سازان و خنده پردازان ، ص ۲۸ ، ۱۳۸۲
- ۲۴ و ۲۵ - مظفری ، علیرضا : خیل و خیال ، ص ۱۹۷-۱۹۸ ، ۱۳۸۸
- ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ - بهزادی ، حسین : تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران ، به ترتیب صص ۶۳ و ۷۲ و ۸۰-۸۲
- ۲۹ - جوادی ، حسن : تاریخ طنز در ادبیات فارسی ، کاروان ، تهران ۱۳۸۴
- ۳۰- موسوی ، سید عیدالجواد : کتاب طنز ، انتشارات سوره مهر ، ۱۳۸۵
- ۳۱- موسوی ، سید عبدالجواد : همان
- ۳۲- اخوت ، احمد : نشانه شناسی ، چاپ دوم ، انتشارات فردا ، اصفهان ۱۳۸۱
- ۳۳- صرامی ، ولی الله : بررسی زبان شناختی طنز سیاسی - اجتماعی ، تهران ۱۳۸۰
- ۳۴- کسروی ، احمد : تاریخ مشروطه ایران ، امیر کبیر ، تهران ۱۳۸۰



- ۳۵- آجودانی ، ماشالله : یامرگ یا تجدد ، چاپ دوم ، اختران ، تهران ۱۳۸۳
- ۳۶- آراین پور ، یحیی : از صبا تا نیما ، ج ۲ ، چاپ پنجم ، زوار ، تهران ۱۳۸۲
- ۳۷- آژند ، یعقوب : تجدد ادبی در دوره مشروطه ، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی ۱۳۸۸
- ۳۸- دیوان اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)